**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و چهل و ششم\_24 دی1399**

[راه حل سوم محقق قمی]

الثالث سومین راه حلی که مرحوم محقق قمی معتقد به انسداد بیان می فرماید در مورد قیاس این است که **بگوییم انّ باب العلم فی مورد القیاس و مثله مفتوحٌ للعلم بأنّ الشارع ارجعنا فی هذه الموارد الی الاصول اللفظیه او العملیه فلا یقضی دلیل الانسداد باعتبار الظن القیاس فی موارده**، مشکل از آنجا شروع شد که اگر ما انسدادی بشویم، مطلق ظنون باید حجت باشد، اگر بخواهیم مطلق ظنون را حجت و مرجع قرار دهیم، قیاس را هم باید به عنوان یک منبع مطرح کنیم، در حالی که روایات کثیره­ایی در منع از قیاس و عمل به آن در شریعت داریم.

اگر قائل به کشف باشیم مشکلی نیست، می گوییم همان شارعی که ظنون را در انسداد مرجع قرار داده است، قیاس را استثنا فرموده است. اما اگر قائل به حکومت شویم و عقلا سراغ ظنون برویم یعنی عقلا بگوییم عمل به ظن لازم است، و قبیح است که در تکالیف شارع اکتفا کنیم به غیر ظنون، من الاوهام و الشکوک، باید سراغ ظنون برویم، به دلیل این حکم عقل. خب مگر حکم عقل تخصیص بردار است که انسداد را استناء کنیم؟ این مشکله ما بود.

جوابی که میرزا می دهد این است که درست است ما انسدادی هستیم، اما همین ما که انسدادی هستیم، یک باب برای ما در آن مواردی که نیاز به قیاس داریم، مفتوح است و آن این که شارع در این موارد نیاز به قیاس مرجع ما را اصول لفظیه و اصول عملیه ایی قرار داده است.

به عبارت اخری در موارد به قیاس آن مقدار از عمومات و اطلاق یعنی اصول لفظیه و آن مقدار از اصول عملیه موجود داریم که نیازمند به قیاس نباشیم و از این جهت شارع منع از قیاس می کند. دلیل انسداد وقتی حکم می کند که ظن قیاسی هم معتبر است که ما تنها مرجع­مان ظن قیاسی باشد، اما اگر در همان مورد، باب عمومات و اطلاقات و اصول عملیه مفتوح بود، دیگر دلیل انسداد یعنی مقدمات انسداد، حکم به اعتبار ظن قیاسی نخواهد کرد.

شما نگاهتان به مجرد مقدمات انسداد است، که می گوید مطلق ظنون حجت است، در حالی که این حکم دلیل انسداد به اعتبار مطلق ظنون در مواردی است که قیاس نیست، و الا در مواردی که نیازمند به قیاس بشوید، هرگز سراغ آن نمی رویم چون باب اصول لفظیه و اصول عملیه مفتوح است. این توضیح مفصل پاسخ میرزای قمی به آن معضله. پاسخ سوم ایشان.

[پاسخ شیخ به راه حل سوم]

شیخ اعظم قدس الله نفسه الزکیه جواب می دهد این که شما می گویید باب علم در موارد نیاز به قیاس مفتوح است و مرادتان از باب علم علم از راه اصول لفظیه، و اصول عملیه است، به من بگویید این علم را کی، و چگونه حاصل کردید؟ شما که می گویید مقدمات انسداد با توجه به علم به انفتاح اصول لفظیه و اصول عملیه، حکم به اعتبار ظن قیاسی نمی­کند، این را کی بیان می­کنید؟ این علم **انما حصل من جهة النهی عن القیاس**.

محقق بزرگوار جناب میرزای قمی، این علم پس از دیدن آن روایت برای شما حاصل شده، پس از آن حاصل شده که دیده اید روایات شما را منع اکید می کند از پذیرش قیاس. خب بله بعد از اینکه شارع کسی را از چیزی منع کرد، امتناع از آن واجب است، که این جای بحث ندارد.

**و لا کلام فی وجوب الامتناع عنه بعد منع الشارع**، اینکه مورد بحث ما نبود، جناب میرزا بحث ما این بود که چگونه قائل به حکومت شویم و نهی شارع را از قیاس توجیه کنیم بگوییم صحیح است شارع نهی از قیاس بکند، با این که قیاس با امارات دیگر مثل خبر واحد یکسان است و دلیل انسداد هم ظن مطلق را حجت کرده است، چه فرقی بین امارۀ خبر واحد با امارۀ قیاس؟چه راز و رمزی است در نهی شارع و چگونه این منع شارع را تصحیح کنیم، توجیه کنیم به صورتی که آن قاعدۀ عقلی ما تخصیص نخورد.

**انما الکلام فی توجیه نهی الشارع عن العمل به** (قیاس) **مع ان موارده و موارد سائر الامارات متساویة.**

اگر شارع می تواند از قیاس منع کند، خب از خبر واحد هم می تواند منع کند، اگر منع قابل توجیه و قابل فهم و تصحیح دارید برای منع شارع از قیاس می توانید آن را در مورد خبر واحد هم بگویید. ما الفرق بین الخبر الواحد که این نهی را ندارد و قیاس که این نهی را دارد با این که اگر در مواردی افادۀ ظن قیاسی اقوی نباشد، حد اقل مساوی با سائر امارات غیر ممنوعه هست.

**فان امکن منع الشارع عن العمل بالقیاس، امکن ذلک فی امارة اخری.**

بنابراین **فلا یستقل العقل بوجوب العمل بالظن و قبح الاکتفاء بغیره من المکلف**،

اگر ممکن است عقلا شارع هم از قیاس منع کند، هم از امارات دیگر، دیگر چرا می گویید اقتضای مقدمات انسداد این است که عقل حکم کند به وجوب عمل به ظن. دیگر چرا می گویید اقتضی مقدمات انسداد این است که نمی توان سراغ غیر ظنون من الاوهام و الشکوک رفت، چه این که قبیح است شارع ما را با وجود امکان ظنون امر به غیر ظنون کند. چرا این حرف ها را می زنید؟ دیگر عقل چنین حکمی نمی کند.

عقل وقتی حکم می کرد که شما بگویید شارع نمی تواند دیگر از همۀ ظنون من را منع کند، حال رسید به جایی که شارع می­تواند تو را مثل قیاس از دیگر ظنون هم نهی کند.

این که شارع از قیاس و غیر قیاس من را نهی کند، امر محال ذاتی نیست، فقط به نظر مبارک شما قبیح بود به این که شارع با وجود عمل به ظنون، من را به اوهام ارجاع دهد، بحث، بحث قبح بود. اگر به شما گفتند چرا فقط سراغ ظنون می روید، می گویید قبیح است شارع من را با وجود امکان عمل به ظنون به اوهام ارجاع بدهد.

خب این قبح تا کی هست؟ تا وقتی که شارع عملا نتواند، و قبیح باشد، نهی از ظنون کردن را. وقتی شما به این نتیجه رسیدید که همچنان که نهی از قیاس ممکن است و قبیح نیست، در حقیقت به این نتیجه رسیده ایید که نهی از غیر قیاس هم ممکن است و قبیح نیست چون فرقی بین قیاس و امارات دیگر نیست. پس به این نیتجه باید رسیده باشید که عملا نهی شارع از ظنون دیگر و ارجاع ما به اوهام قبیح نباشد، این یعنی باز شدن همۀ پنبه های بافته شده توسط شما انسدادی، **فلا یستقل العقل بوجوب العمل بالظن و قبح الاکتفاء بغیره** (ظن) **من المکلف**

و این را هم بدان در اموری که امکان ذاتی دارد اگر بخواهیم آن را از حکیم نفی کنیم، راهی نیست الا رجوع به این که آن امر انجامش من الحکیم قبیح اگر چه ممکن ذاتاً.

با این بیان شما به جایی رسیدیم که دیگر قبحی برای نهی شارع از همه ظنون نیست.

**و قد تقدم انه لولا ثبوت القبح بالتکلیف بالخلاف** (خلاف ظنون برو سراغ اوهام) **لم یستقل العقل بتعین العمل بالظن** چون عمل به اوهام قبیح است، عمل به ظنون تعین دارد.

این را به عنوان یک مطلب کلی همیشه از شیخ به یادگار داشته باشد.

**اذ لا مانع عقلا عن وقوع فعل الممکن ذاتا من الحکیم الا قبحه**

اگر یک فعلی ممکن بود ذاتا و باز می خواهی آن را به حکیم نسبت ندهی، راهی به جز اثبات قبح آن نداری، باید بگویید قبیح است، حال می بیینم شارع من را از ظن انسدادی نهی کرده است و ظن انسدادی هم مثل سائر ظنون است پس همان طور که می توان از ظن انسدادی نهی کند، از دیگر ظنون هم می تواند نهی کند.

پس همان طور که قبیح نیست و ممکن از قیاس، نهی از دیگر ظنون هم ممکن است و قبیح نیست، پس چرا می گویید نتیجۀ مقدمات انسداد مرجعیت مطلق ظن است؟ با این که شارع قبیح نیست طبق این بیان شما، ما را از همۀ ظنون منع کند و ارجاع به اوهام بدهد.

یا بگویید کل نتیجه ایی که به اسم حکم عقل از انسداد گرفتیم باطل است، پس باید دست از انسدادتان بردارید یا باید توجیه کنید، تصحیح کنید نهی شارع را از خصوص قیاس. این چیست که شارع اینجا نهی کرده است در عین حال عقل هم حکم می کند به مرجعیت مطلق ظنون، پس مشکل همچنان باقی است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.